سفرنامه

## سفر به دیار شیخ حسن جوری و بایزید بسطامی

■ محمد درویش

بخش هشتم

در نخستین ماه تابستان و فارغ از هیاهوی فوتبال ایرانی! اینک می کوشم سفرنامه خاطره‌انگیز و دلپذیر برای من و سایر همراهانم را به پایان برده و برخی از مهمترین دریافت ها و نتایج حاصل از آن را بازگویم؛ سفرنامه‌ای که پس از عبور از قنلگاه داریوش سوم، در هشتمین بخش خود به منزلگاه شیخ حسن جوری (وی یکی از رهبران قیام سربداران و از شاگردان شیخ خلیفه و از رهبران سیاسی و مذهبی قرن هفتم هجری بود که به دست وجی الدین مسعود در سال ۷۴۵ به قتل رسید) و بایزید بسطامی (شاهرود) رسیده است...

در شامگاه چهارشنبه، ششم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ و پس از وداع با کویر خاموش، اما پرشکوه حاج علی قلی دامغان به سوی شاهرود، چهارفصل ترین شهر استان سمنان حرکت کردیم، شهری که تنها هنگامی توانست نفس بکشد و رونق گیرد که مهاجمین مغول، «بسطام» را با خاک یکسان کرده بودند و امروز به مدد موقعیت ویژه استقرار، آب و هوای مطلوب و چنارهای کهن و سربه فلک کشیده‌اش، شاید به جرأت بتوان آن را زنده‌ترین شهر استان پهناور سمنان لقب داد که بیش از هر سکونتگاه دیگری در سطح استان، جمعیت داشته و مردمانش دیرتر از شهرهای دیگر سمنان، خیابان ها و مغازه های شهر را در شب از ازدحام خویش خالی می کنند. آب و هوای دلپذیر، کوچه‌باغ های مصفا، جوی های زمزمه گر و زندگی بخش، چنارهای تنومند و کهنسال و سپیدارهای سر به فلک کشیده که با وزش نسیم و آواز پرندگان بهاری به رقص آمده‌اند، از جلوه های طبیعی این شهر محسوب می شود.

شاهرود تا تهران ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد. در قسمت شمالی آن سلسله جبال البرز و در قسمت جنوبی آن کویر نمک قرار گرفته است. رود تاش از این شهر می گذرد و به کویر منتهی می شود. آب و هوای آن در نواحی کوهستانی سرد و در سایر مناطق نسبتا معتدل است.

شهرستان شاهرود قدمت چندانی ندارد و تا زمان فتحعلی شاه قاجار، روستایی کوچک بود که از مجموع دو قلعه قدیمی و یک مزرعه کوچک به نام شبدری تشکیل شده بود، ولی بخش های تابعه آن از جمله نواحی قدیمی بیارجمند، میامی و بسطام قدمت طولانی تری دارند. بسطام که در شش کیلومتری شمال شاهرود قرار دارد، به روایتی در زمان خسرو پرویز بنا شده و به قولی از آثار شاپور دوم ساسانی است (۳۷۹-۳۱۰ م.). ناصرخسرو قبادیانی در سال ۴۳۸ ه.ق از بسطام به عنوان مرکز ایالت قومس نام برده است. بسطام پس از حمله مغول رو به انحطاط گذاشت و شهر شاهرود امروزی که بر سر شاهراه غربی به شرق ایران واقع شده، آرام آرام جای آن را گرفت. گفتنی آنکه برخی معتقدند که نام قدیم شاهرود حنجره یا شحره (شاخره) بوده که به تدریج تبدیل به شاهرود شده است. بر اساس شواهد و مدارک تاریخی موجود تشکیل هسته نخستین شهر شاهرود به دلیل دفاع در برابر مهاجمان و غارتگران روی

تپه‌ای کم ارتفاع در دامنه کوه شمالی و غربی شاهرود ساخته شد و به تدریج همراه با برقراری امنیت در محل، رشد و توسعه یافت. به استناد برخی اشاره های تاریخی مندرج در متون و بعضی شواهد باستان شناختی معماری موجود در داخل و خارج، راه عبور قافله ها و کاروان های که بزرگراه غربی - شرقی (جاده ابریشم) را طی می کردند، از آبادی یا روستای بزرگ شاهرود می گذشته است. موقعیت ممتاز طبیعی و جغرافیایی و وجود چندین قلعه و دژ در این مکان و اطراف آن جوانگوی اطراق و پناه ساکنان و کاروانیان در هنگام بروز خطر بوده است. در عین حال، وجود کاروانسرا و چاپارخانه در این منطقه آن را به یکی از مراکز مهم یکجانشینی تبدیل کرد. به علاوه استعداد خاک و وفور آب برای آبادی شاهرود، موقعیت های ویژه‌ای را فراهم کرد که همگی منجر به تشکیل شهر در قرن های هفتم و هشتم هجری شد.

قرارمان این بود تا فردا پیش از طلوع آفتاب در خاتورلوان باشیم؛ یگانه سرزمین بکری که هنوز توانسته از یکایک زیست مندانش حراست کرده و موجودیت منحصربه‌فردش را حفظ کند و از آنجا راهی رضاآباد شویم؛ روستایی که بسیار در مورد آن و مقاومت جانانه مردمان اندکش در برابر پیشروی تپه های ماسه‌ای شنیده بودیم و دوست داشتیم آن اهالی صبور و هوشمند را از نزدیک ملاقات کنیم.

اما هنگامی که در سپیده‌دم پنج شنبه از خواب برخاسته و آماده حرکت شده بودیم؛ باراني كم نظير و شديد، چهره شهر را تغییر داده و مسلما امکان بازدید ما از مسیرهای خاکی - بویژه مسیر رسی دق بیارجمند را گرفته بود؛ باراني كه حال و هوای شاهرود را دوباره به نخستین روزهای بهار عقب رانده و دمای هوا را به طرز محسوسی پایین آورده بود. آن هم در سالی که به بیم تجربه خشکسالی بزرگ دیگری، می رفت تا به کابوسی هولناک برای کشاورزان و مدیریت آب منطقه بدل شود.

جالب اینکه هر چه از شاهرود به سمت شرق حرکت کرده و به میامی نزدیک تر می شدیم، بر شدت باران نیز افزوده می شد، گویی که ابرهای باران‌زا در پی اتومبیل سفید رنگ گروه روانند. اما تقریبا مطمئن بودیم که وقتی از میامی به سمت جنوب تغییر مسیر داده و به بیارجمند نزدیک شویم، از شدت باران کم خواهد شد. تا اینکه پس از پیمودن حدود ۱۲۰ کیلومتر به بیارجمند رسیدیم و آن را در آب غوطه‌ور دیدیم! گراف نخواهد بود اگر بگویم تاکنون چنین باران شدیدی را در زندگی درک نکرده بودم؛ باراني كه تقريبا شهر را به حالت نیمه تعطیل درآورده و تردد را دشواری مواجه کرده بود. در این میان، اغلب ادارات دولتی شهر از جمله اداره منابع طبیعی بیارجمند نیز - که قرار بود راهنما در اختیار گروه قرار دهد - به حالت تعطیل درآمده بود.

# خداحافظ میانکاله، خداحافظ محیط بان

■ مژگان جمشیدی

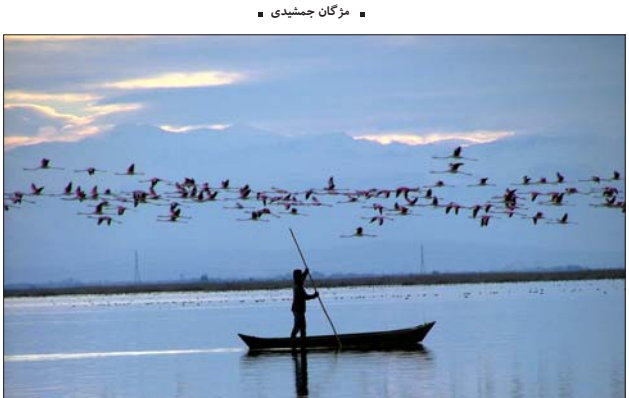

تالاب بین المللی میانکاله • عکس: هژیر منصوری

اینجا پناهگاه حیات وحش میانکاله است. منطقه‌ای به وسعت ۶۸ هزار هکتار در جنوب شرق دریای خزر، و حد فاصل بین دو استان گلستان و مازندران. زیستگاهی منحصر به فرد که از شبه جزیره میانکاله، جزیره آشوراده و تالاب بین المللی میانکاله تشکیل شده است. اگر می خواهید آخرین باقیمانده جنگل های جلگه‌ای ایران در نوار خزر و تالفیق آن با تپه های شنی و مراتع سرسبز و پوشیده از انبوه گیاهان تالابی سازیل و نازیل را به تماشا بنشینید، تا دیر نشده بچشید، شبه جزیره کاملا بین دریا و تالاب قرار گرفته و همچون نواری سبز در میان آبی تالاب می درخشد. اینجا منطقه‌ای است که از صدها سال پیش با ساکنان بومی و انواع گونه های جانوری پیوندی ناگسستنی داشته است. این قدر که اگر نباشد گله های اسب های وحشی میانکاله، گاومیش های بزرگ وشیرده، قرقاول ها و روباه ترکمنی و... و خانه های بجامانده دامداران بومی، میانکاله دیگر زنده نخواهد بود. تالاب بین المللی میانکاله، نخستین تالاب بین المللی ایران در جهان است که در سال ۱۳۵۴ به عنوان مهمترین تالاب ایران در فهرست برترین های کنوانسیون رامسر در ژنو به ثبت رسید. تالابی که همه ساله پذیرای بیش از ۵۰۰ هزار پرنده مهاجر و زمستان گذران است از این رو میانکاله در حال حاضر نه فقط در سراسر ایران به لحاظ میزبانی بیشترین تعداد پرندگان مهاجر شهرت دارد بلکه مهم‌ترین و استراتژیک ترین تالاب و کریدور زیستی پرندگان مهاجر در منطقه غرب آسیا است.

تاکنون بیش از یکصد و چهل گونه از انواع پرندگان ایران در این تالاب شناسایی شده‌اند که ۴۰ گونه از آنها در سطح جهان حائز اهمیت و شهرت هستند. تالاب بین المللی میانکاله در محدوده جزیره آشوراده و خلیج گرگان، مهم‌ترین محل تخم‌ریزی ماهیان خاویاری دریای خزر و قطب پرورش این ماهی‌ها در جهان است.

اگر روزی سوار بر قایق پهنه آبی تالاب را برای ساعاتی طی کنید تنها پستاندار دریای خزر یعنی فوک خزری را هم می بینید. اگر زمستان ها به تالاب بیایید وسعت چند ۱۰ هزار هکتاری تالاب را یکسره مملو از انبوه پرندگان از نوع فلامینگو، انواع اردک ها، مرغابی ها، چنگر، قو، غاز و... می بینید و شاید به همین دلیل است که سال ها است میانکاله لقب بهشت رویایی مازندران را با خود یدک می کشد.

### بهشت گمشده مازندران

بهشتی که اگر تا به امروز علی رغم همه تهدیدات موجود، هنوز هم پابرجا مانده فقط و فقط به دلیل تلاش های شبانه‌روزی ماموران و زحمتکش محیط بان و مدیریت توانمند آن یحیی شاهکوه محله بوده است. محیط بانانی که برای نجات میانکاله بارها تحت تعقیب قرار گرفتند. به دادگاه رفتند، محکوم شدند حتی ماه ها همچون زندانیان فراری آواره دشت و جنگل بودند تا بی گناهی شان به اثبات برسد. محیط بانانی که وقتی من و تو نیمه شب در رویای طبیعت و خواب شیرین شبانه به سر می بریم، تازه وارد میدان کارزار می شوند. میانکاله سال ها است که شاهد جنگ های چریکی شبانه بین متجاوزان، صیادان و شکارچیان با محیط بانان است جنگ هایی که تاکنون هیچ مدیری به خود زحمت حضور شبانه در آن لحظات و تماشای صحنه های کتک خوردن ماموران برای دفاع محیط زیست را نداده است.

نیمه شب همه خوابند، من و تو، قاضی دادگاه، مسوولان نظارت و بازرسی سازمان محیط زیست، روسا و مدیران محیط زیست همه و همه و تنها این محیط بان است که قسم خورده در راستای اجرای قوانین حفاظت و بهسازی محیط زیست جان خود را بر کف نهاده و به میدان نبرد وارد شود. هوا تاریک می شود و تور در تالاب پهن می شود. هوا تاریک می شود و فنس های محدوده پناهگاه بریده می شود و شکارچیان موتورسوار وارد می شوند، هوا تاریک می شود و ماشین های حمل مصالح ساختمانی برای تصاحب اراضی بکر ساحلی وارد می شوند، ستون های آهنی شب ها بر روی بوته های تمشک و درختچه های انار فرود می آیند، ساخت و ساز و تفکیک اراضی شبانه صورت می گیرد و فردا روز سند مالکیت هم صادر می شود!

محیط بانان گاهی سوار بر موتور در تعقیب متجاوزان و گاهی سوار بر قایق های رنگ و رو رفته و فرسوده به دنبال صیادان غیرمجازی که سرعت قایقشان بیش از ۲ برابر قایق آنهاست، تعداد محیط بانان کم است اما شکارچیان و صیادان زیاده خواه هر لحظه بیشتر می شوند. قایق محاصره می شود، البته نه قایق متجاوزان، بلکه قایق حامل محیط بانان، مامور مسلح محیط زیست با جسارت دستور ایست می دهد اما از ترس مجازات قصاص و ترس برخورد قهریه قوانین نانوشته محاکم قضایی، جرات شلیک ندارد. نبرد نابرابر تا سپیده دم صبح ادامه می یابد، نور از آب بیرون کشیده می شود و با هر توری که بیرون می آید انبوهی ماهی به ارزش ۸۰۰ هزارتا یک میلیون تومان نصیب صیادان غیر مجاز زیاده خواه می شود.

سپیده دم برای تماشای طلوع آفتاب و تالاب مه آلود و غرق در سر و صدای پرندگان و قورباغه ها از کمپ محیط زیست بیرون می آیم، به کنار تالاب می روم، قایق محیط بانان از راه می رسد و با تعدادی تورهای از آب گرفته شده سر و صورت ماموران شب زنده‌دار حافظ طبیعت خونین است. بازوی آفتابی چاقو خورده، کف قایق پر از قلوه سنگ های بزرگ است که دیشب تا صبح بر سرو روی آنها باریده است. آفتابی با بازوی خونین و بسته، کلاشینکف را به زحمت بلند می کند و از قایق بیرون می آید. چشمان همه آنها از فرط خستگی و بی خوابی، قرمز شده است.» از چند ماه قبل تهدید به مرگ شده بودم، دیشب مرگ را در برابر چشمانم دیدم، چاقو را بر روی گردنم فشرد، اما یکبار دیگر بهم فرصت داد و در نهایت ضربه‌ای به بازویم وارد کرد.» می پرسم: «شما که مسلح هستید، ضابط قضایی هستید چرا شلیک نکردید؟ خب کمر به پایین که می توانستید؟» می گوید: «شلیک نکرده‌ایم ما در دادگاه محکوم هستیم. شلیک کنیم که دیگر حکم قصاص مان هم صادر شده است» می گویند شما دشمن مردم هستید و حق بهره‌برداری را از آنها گرفته اید!» ادامه می دهد: «به خدا قسم این قدر که در میانکاله و جنگل های شبانه رنج و آسیب دیدم در جبهه های جنگ ایران و عراق لطمه ندیدم.» میانکاله، نخستین تالاب بین المللی جهان، ذخیره‌گاه بیوسفری ثبت شده در فهرست یونسکو، پناهگاه حیات وحش با سابقه‌ای بیش از ۳۶ سال حفاظت و ثبت شده در اتحادیه جهانی حفاظت (IUCN) سال ها است که آماج طرح های توسعه و تغییر کاربری است.

**شهید یحیی شاهکوه محله رئیس اداره محیط زیست بهشهر در کنار فاطمه جوادی آملی (رئیس سازمان محیط زیست به همراه مجید یزدانی بازرس ویژه و مشاور عالی سازمان، چهارم فروردین ماه سال جاری از پناهگاه حیات وحش میانکاله و جزیره آشوراده بازدید کردند. یک ماه بعد شاهکوه محله به دلایل نامعلومی از مازندران به استان خراسان شمالی منتقل شد!**

خط لوله های نفت و گاز شرکت نفت، خط لوله های انتقال آب، دکل ها و خطوط برق‌رسانی وزارت نیرو همه وهمه حریم دارند، حتی تا ۲۵ متر، اما ذخیره‌گاه بیوسفری میانکاله حتی یک متر هم حریم حفاظتی ندارد! بندر امیرآباد، اسکله های نفتی، پایانه نفتی نکا - بهشهر، مخازن ذخیره نفت شرکت صدرا، هتل ها و مراکز اقامتی وتاسیسات صدرا و بندر، اراضی کشاورزی و ... همه و همه چسبیده به دیوار میانکاله احداث شد بدون رعایت حریم! احداث جاده و ریل راه آهن تالاب بین المللی زاغمرز چسبیده به تالاب میانکاله راهم دو نیم کرد. میانکاله از غرب با طرح های مخرب توسعه نفتی از جنوب با اراضی کشاورزی (و به زودی پالایشگاه نفت که احداث می شود) از شمال با زمین خواری های افراد با نفوذ و از شرق (جزیره آشوراده) با اجرای طرح های گردشگری ناپایدار محاصره شده است...

### مدیر یا محیط‌بان

بنیاد مستضعفان با ادعای مالکیت ۲۰۰۰ هکتار از اراضی میانکاله و ۶ دانگ جزیره آشوراده علی رغم مخالفت سازمان محیط زیست بالاخره ۳۸۰ هکتار از جزیره حفاظت شده آشوراده را برای اجرای طرح های گردشگری و تبدیل آن به کیش دوم ایران به یک شرکت خصوصی واگذار کرد. زمان: فروردین ۱۳۸۳ ، مساحت عرصه: ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار متر مربع و قیمت: ۱۹ میلیون تومان. از قرار متری ۵۰ ریال!

وایک دیگر هیچ، یحیی شاهکوه محلی، رئیس سابق اداره محیط زیست بهشهر که مدت ۷ سال بر میانکاله شب و روز مدیریت کرد و در کنار محیط بانان ایستاد و مقاومت کرد، علی رغم همه شایستگی ها و مقاومت های جسورانه‌اش در برابر غول توسعه و مافیای زمین خوار و ویلاساز و قاچاقچیان حیات وحش برای حفظ میانکاله به خراسان شمالی منتقل شد. مدیری که میانکاله را مثل کف دست می شناخت به خراسان شمالی رفت! اما او مدیریت میز و اداره و سوار بر خودروی سازمانی نبود. او مدیر شب های نبرد و محیط بان عرصه های طبیعی بود و سرانجام نیمه شب ۱۹ تیرماه با شلیک گلوله شکارچی از پادرآمد.

یحیی شاهکوه محلی رئیس اداره محیط زیست در یک شهر کوچک مثل بهشهر بود اما نزد سازمانی نبود. او مدیر شب های نبرد و محیط بان عرصه های طبیعی بود و سرانجام نیمه شب ۱۹ تیرماه با شلیک گلوله شکارچی از پادرآمد.

یحیی شاهکوه محلی رئیس اداره محیط زیست در یک شهر کوچک مثل بهشهر بود اما نزد سازمانی نبود. او مدیر شب های نبرد و محیط بان عرصه های طبیعی بود و سرانجام نیمه شب ۱۹ تیرماه با شلیک گلوله شکارچی از پادرآمد.

اگر قوانین محیط زیست از ناحیه قانونگذار شکسته می شود و زیر سوال می رود، اگر قوانین محیط زیست ایران که از سابقه‌ای ۴۰ ساله برخوردار است و در دنیای امروز جزو بهترین ها است، نادیده گرفته شده و توسط دولت و روزنامه دوست و اگر قوانین محیط زیست علی رغم همه تعامل های پر زرق و برق محیط زیست با دستگاه قضایی بعضا از سوی قوه قضاییه شرعی دیده نمی شود و دست آخر هم تاوان این اختلاف سلیقه های مسوولان با قانون را محیط بانان و جنگل بانان باید با خون ریخته خود بپردازند، به راستی به چه کسی باید شکایت برد؟ چرا اصل ۵۰ قانون اساسی را از قانون اساسی کشور حذف نمی کنیم تا تکلیف محیط بان و جنگلبان هم روشن شود؟

محیط بانان یک به یک برای حفظ آنچه که مسوولان اعتقادی به حفظ آن ندارند کشته می شوند. مجلس خمینی بر پا می شود، خیلی هایی آمده و می روند، فاتحه‌ای می خوانند و بعدهم ایرادسخنرانی که بسیار خرسند و خوحشالیم که محیط بانان ما به درجه رفیع شهادت نائل شدند.»!

اطلاق عنوان شهادتی که تا دیروز تنها برای نقش بستن بر روی سنگ قبر بود و همسر و فرزندان شهید محروم از حقوق خانواده شهید! این روزها گویا به دلیل تعدد مرگ محیط بانان این قدر بی ارزش شده که دیگر حتی شهید در قطعه شهدا به خاک سپرده نمی شوند. می پرسم چرا؟ می گویند: گفته‌اند: اینان شهید درجه یک نیستند!

کرد و حاج کریم عموزاده از اتهام های وارده تبرئه شد.

اگر یحیی شاهکوه محلی نبود سازمان بازرسی کل کشور پرونده جزیره آشوراده را موشکافانه، بررسی نمی کرد. سازمان بازرسی کل کشور سال گذشته واگذاری این جزایر منحصر به فرد و زیستگاه وحوش را غیر قانونی اعلام کرد.

علی سمیعی معاون دفتر نظارت و بازرسی سازمان محیط زیست با شنیدن خبر شهادت این محیط بان و مدیر، دقایقی سکوت می کند و تنها جمله‌ای که می تواند درباره این واقعه بگوید، این است: «او مدیری بود توانمند، دقیق، منظم، دلسوز و متعصب.»

دکتر بهرام کیایی عضو هیات علمی دانشکده شهید بهشتی و اولین اکولوژیست حیات وحش ایران نیز با ابراز تاسف و تاثر از خبر مرگ شاهکوه محلی بعضی خود را فرو می دهد و می گوید: «عشق او، وظیفه شناسی او و علاقه‌اش به محیط زیست و حیات وحش قابل ستایش بود.» میانکاله اکنون محرم تمام اسرار ناگفته محیط بان شهید خود است: ناگفته هایی که هم به حقیقت آن واقف اند الا مدیران، مدیرانی که در تمام ۸ سال گذشته بیش از ۲ بار قدم به بهشت رویایی مازندران و آستانه نابودی نگذاشتند. براستی سازمان محیط زیست، دولت، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و دستگاه قضایی چه اقدامی برای احقاق حقوق پایمال شده طبیعت مردان و حافظان دلاور محیط زیست تا به امروز انجام داده‌اند؟ کدام قاتل محیط بانی را می توانند مثال بزنند که به اشد مجازات رسیده باشد؟ کدام امکانات و تجهیزات و حقوق منصفانه را به محیط بانان داده‌اند که با آن بتوانند از خود دفاع کنند و شکم زن و بچه را سیر کنند؟ چگونه یک محیط بان با حقوق بخور و نمیر ۱۴۰ هزار تومانی زندگی را سر کند در حالی که دیوارهای ساختمان سفید و نوساز سازمان محیط زیست در پارک پردیسان مجددا از یکسال قبل با سنگ های گرانبهای گران قیمت با ارزش میلیاردی ترئین می شود. کدام مدیر محیط زیست حاضر است همانند محیط بانان در بدترین شرایط آب و هوایی ، در گرمای طاقت‌فرسای کویر در انجیر و سیستان و کرمان و در سرمای استخوان خردکن آذربایجان و کردستان و خراسان با کفش پاره، با لباس فرم کهنه، با پای پیاده و شکم گرسنه و بدون دفاع، فقط برای یک شب از میراث های طبیعی این سرزمین حفاظت کند؟ اما محیط بان سال ها است که شب ها و روزش همین منوال است. آن هم برای حقوق ناچیز و محقرانه‌ای که حتی گاه از ۳ ماه تا ۷ ماه هم پرداخت نمی شود!

یک مقام محترم در دولت می گوید: «مگر برای ۲ تا نیز می توان ده‌ها هزار هکتار از زمین ها(!!) را حفاظت شده اعلام کرد و از مردم گرفت!» قاضی می گوید: «برای یک بز دست روی شکارچی بلند کردی، او را زخمی کردی یا حتی کشتی؟ مقام محیط زیست هم می گوید: محیط زیست دوست توسعه است و مانع هیچ توسعه‌ای نیست! محیط زیست دوست شکارچی است! محیط زیست دوست همه است...

اگر قوانین محیط زیست از ناحیه قانونگذار شکسته می شود و زیر سوال می رود، اگر قوانین محیط زیست ایران که از سابقه‌ای ۴۰ ساله برخوردار است و در دنیای امروز جزو بهترین ها است، نادیده گرفته شده و توسط دولت و روزنامه دوست و اگر قوانین محیط زیست علی رغم همه تعامل های پر زرق و برق محیط زیست با دستگاه قضایی بعضا از سوی قوه قضاییه شرعی دیده نمی شود و دست آخر هم تاوان این اختلاف سلیقه های مسوولان با قانون را محیط بانان و جنگل بانان باید با خون ریخته خود بپردازند، به راستی به چه کسی باید شکایت برد؟ چرا اصل ۵۰ قانون اساسی را از قانون اساسی کشور حذف نمی کنیم تا تکلیف محیط بان و جنگلبان هم روشن شود؟

محیط بانان یک به یک برای حفظ آنچه که مسوولان اعتقادی به حفظ آن ندارند کشته می شوند. مجلس خمینی برپا می شود، خیلی هایی آمده و می روند، فاتحه‌ای می خوانند و بعدهم ایرادسخنرانی که بسیار خرسند و خوحشالیم که محیط بانان ما به درجه رفیع شهادت نائل شدند.»!

اطلاق عنوان شهادتی که تا دیروز تنها برای نقش بستن بر روی سنگ قبر بود و همسر و فرزندان شهید محروم از حقوق خانواده شهید! این روزها گویا به دلیل تعدد مرگ محیط بانان این قدر بی ارزش شده که دیگر حتی شهید در قطعه شهدا به خاک سپرده نمی شوند. می پرسم چرا؟ می گویند: گفته‌اند: اینان شهید درجه یک نیستند!

نیم نگاه

## هدف، قلب محیط بان آماده، بنگ بنگ

■ بهنام همایونی

متن پیام واضح است. بدون هرگونه ابهام و استعاره ادبی «یحیی شاکو محلی محیط بان با سابقه کشور طی یک درگیری توسط شکارچیان غیر مجاز کشته شده».

به یاد نمی آوریم آخرین باری که خبر مرگ محیط بانی را روی سایت روزنامه ها بر دیم کی بود. ۱۰ روز، ۲۰ روز یا یک ماه پیش! مسلما بیشتر از یک ماه نبود. سناریوی نانوشته‌ای که بدون اجازه از هر نویسنده و کارگردانی اجرا می شود. حتی اگر همه ما خواب باشیم. ضجه های همسر جوان محیط بان گیلانی هنوز در گوشمان زنده بود که اکنون می بایست پای دلنتگی های همسر دیگری از مردان این سرزمین بنشینم. پای اشک هایی که همچنان خواهند ریخت. مدیران هم خواهند آمد. مانند همیشه، قرآنی می خوانند. فاتحه‌ای می دهند و از این که راه مردی را تقدیم سرزمین مقدس شان کرده‌اند خوشحال و سرافراز خواهند شد. رشادت و رادمردیش طی یک سخنرانی حزن انگیز اعلام می شود و دست آخر امید و آرزو برای ادامه راهش. ادامه راهش توسط فرزندان معصوم و بی زبان دیگر این سرزمین تکرار این جمله بی معنی نیست: «راهش ادامه دارد»! پر مسماترین از این جمله نشنیده ایم. جمله ای که قبل از هر چیز ثابت می کند مدیران ما تا چه اندازه آینده نگرند. برنامه هایشان حساب شده است. فکر همه چیز را می کنند و بازهم دست آخر گلوار شهدا را تقدیم پیکر نحیف خسته و محیط بانی می کنند که می توانست زنده باشد.

گوشه گوشه این سرزمین پر از مومنی ها، شاکو محله ها، پیروی ها، عموزاده ها و بسیاری دیگر از مردانی است که هر روز منتظریم تا خبر مرگشان را با عبارتی سوزناک و تاثرانگیز ثبت کنیم. بی انصاف نیستم. تنها مرگ و شکنجه و آه و ناله نیست! تنها جوسازی و هیجان نیست! روزهای خوب هم زیاد است. میلاد مبارک امام رضا(ع) در روز محیط بان معیاری است که از تمام مردان دریا دل این سرزمین تصویر می شود. لوح یادبودی به امضای ریاست سازمان، نیم سکه‌ای به بهانه پاداش به همسران ناغدیده و مراسمی برای بهترین ها. دیگر چه می خواهند. مرگ اینچنینی هم، جزئی از کار است! کار خطیر حفاظت از عرصه های طبیعی این سرزمین. «هلی کوپتر امداد، تجهیزات ماهواره‌ای، سلاح مدرن، پاسگاه های مجهز و نیروی کافی. قانون شکن هم به اندازه‌ای نیست که کارشان سخت باشد و طاقت فرسا. نه شکارچی غیرمجاز داریم، نه قاچاقچی چوب. همه نهادها و سازمان ها و ادارات دست در دست هم به حمایت محیط بان ها بر خاسته‌اند. به حمایت از پاسداران زمین و زندگی. مربوط به این ماه و سال هم نیست. سال ها است قانون، پشتیبان محیط بان ها است. البته مردانی هم که به بهانه دفاع از عرصه های طبیعی کشته شده‌اند، یا پشت درهای بسته زندان فرصت طلبی ها گرفتارند، یا آنها که از سر دلخوشی، مانع از انجام وظیفه دیگران قانونمند، مجازات می شوند، جز و این دسته نیستند...

بخشید. باز کاغذهایم قاطی شده‌اند. بخشید این جمله ها برای این متن نبود. این متن ترجمه از زبان اصلی است. زبان مادربمان جمله های دیگری دارد. جمله های تاریک، جمله های سرد، جمله های گزنده متن مادری اینچنین است... چه سرنوشت شومی. مردی برای ده هزار هکتار پست و بلند، آب و خشکی، فرقی ندارد بی هیچ اسلحه و ابزاری بی هیچ حمایتی. بر بازوانشان ضابطان نشان قضایی حک شده، اما آنکه در نهایت در مقابله با قانون شکن مجازات می شود: خود او است! شاهد ندارد. سراغ قاضی را می گیریم. «برای ادعایش باید شاهد بیاورد.» محیط بان را نگاه می کنیم. می گوید: ۳ نیمه شب بود. گوزنی را با تیر زد. حق درگیری نداشتم. خواستم بایستد، به طرفم شلیک کرد. به سمتش خیز برداشتم» دست های متهم (شکارچی ، قاچاقچی، قانون شکن...) بسته بود. گوزن شکار شد و اسلحه‌ای که بوی باروت هنوز بر قنداق و لوله اش جا مانده بود؛ کنارش بود. درها بسته می شوند. متهم می ایستد محکوم؟

۳ سال زندان و «۱۰ میلیون جریمه»؟ نه این بار، این دست های محیط بان است که میان دستبند گرفتار می شود چون شاهدی نداشت! این پرونده هر روز تکرار می شود و محیط بان ها به خاطر این که شب و نیمه شب، زمستان و تابستان گاه و بی گاه شاهدی برای اثبات حرفشان ندارند، مجازات می شوند. گاه به دست قانون گاه به دست قانون شکن.

بیش از این فکر می کردیم عامل این ها فقر است، گرسنگی است. شکار را می فروشند تا شکم زن و بچه سیر کنند. اما قصه، جور دیگری رقم می خورد. محیط بان به دست کسانی کشته می شود که هزارها بار بیشتر از او طعم زندگی را چشیده اند. بی قانونی؛ چنان فضایی را گسترده است که دیگر انرژی از گرسنگی نیست. تفریح، لذت، گردش و حتی سلیقه می تواند باعث مرگ هر محیط بان دیگری بشود.

آنها که به دست غیر می میرند؛ صدایشان شنیده می شود؛ پژواک این صدا یک هفته دو هفته یا کمی بیش از این حوالی، بر سر زبان هاست، اما آنها که قانون را رودرروی خود می بینند کسی سراغشان نمی رود. معلوم نیست چند یحیی، چند نقی، چند مرتضی، پشت میله های زندانند. میله هایی که باید در قاب نگاه مجرمان باشد نه حافظان طبیعت. نقض قانون در خصوص این مردمان سال ها است بیداد می کند. هر سال کشته می شوند، معلول می شوند، می میرند، اما اتفاق نمی افتد. تنها چیزی که ندارند قدرت است و حمایت. نقض قانون در خصوص این مردان سال ها است راه را برای مجرمان باز کرده است.

«امور حقوقی ایجاد کردند» قاضی ویژه محیط زیست. بخش ویژه . وکیل پایه یک و هزار عنوان دیگر! اما در نهایت محیط بان است که باید برای اثبات ادعایش شاهد بیاورد. شاهدی از غیب در نیمه های شب تاریک و در یکی از جنگل های این مرز و بوم!

محیط بان مفهوم قانون و قانون شکن. مردی در لباس سبز، چهره‌ای سوخته، دستانی زمخت و پینه بسته و چشم هایی پر از گلایه. سوی چشمانشان راه از بیراه را گواه است. بغض صدایشان هم همین طور. کلامشان بی تردید عین صداقت است؛ اما گویی پشت میز عدالت صداها یکسان شنیده می شود. باید هم اینگونه باشد. در محضر عدالت همه یکسانند. قاتلی با سلاح و مرگ محیط بانی با رنج کار. همه یکسانند. همه صداها و حرف ها. حرف هایی که گاه هرگز گفته نشدند. سطرهای پایانی است. باید یادم باشد ساختار این متن چگونه بود. ۱۰ روز، ۲۰ روز، شاید هم یک ماه بعد، بازهم مجبور به نوشتن شوم. این بار یحیی نه، علی، قاسم، اکبر ... خبر را دوباره مرور می کنیم. سطرهای پایانی است.

«فاصله ۱۰ متر، هدف، قلب محیط بان. آماده؛ بنگ بنگ...»!

هشدار انجمن حفظ طبیعت

## تصرف حریم رودخانه‌ها در تفریحگاههای تهران

■ علیرضا صدیق

تقریبا تمامی مناطق مرغوب ساحلی دریای کاسپین بدون توجه به ملی بودن حریم دریا مورد هجوم سرمایه‌داران و شرکت های متمول دولتی قرار گرفته است، به دلیل اینکه در کنار ساحل دیگر جائی برای تصرف باقت نمی شد سرمایه داران دیگر ناگزیر به کوهپایه ها و ییلاق های بالادست رفته و با تخریب جنگل ها و مراتع سرپناهی برای خود مهیا کردند. هزار با ده هزار متر تفاوتی نداشت زیرا منابع ملی بود و ارزش چندانی نداشت واز آن مهمتر درمسر آنچنانی نیز برای تصرف این اراضی وجود نداشت.

پس از سالها شمال کشور از هجوم عده‌ای از خدا بی خبر که جهت تفریح و تفرج و استفاده از جنگل و دریا و تمدد اعصاب به این منطقه آمده بودند لبریز شد. مردمانی که تنها حق استفاده از بخشی از جنگل و پارکهای جنگلی را داشتند و برای رفتن به کنار ساحل باید کیلومترها راه می پیمودند تا منطقه ای خلوت که در انحصار شرکتهای دولتی و یا شهرکهای ساحلی نبود را بیابند.

دیگر در شمال آرامش نبود. به ناچار سرمایه داران گرانقدر برای بدست آوردن سکوت و آرامش راهی مناطق خوش آب و هوای اطراف پایتخت شدند. بلده، منطقه حور، لشکرک ، اوشان و فشم، دماوند، دشت مشاع و... مناطقی نیز که از دسترس این عده خارج بود به سازمانهای دولتی رسید. پارک ملی سرخه حصار، اراضی واقع در طرح اتوبان تهران شمال و ... .

اما کنون خطر بیخ گوش ماست. تصرف پیاپی حریم رودخانه در داخل شهرهای کشور بدون توجه به حریم رودخانه و حرمت آب، تصرف حریم رودخانه های دربند، فرحزاد، دارآباد، درکه، کن، رودخانه کرج، جاجرود و... توسط سرمایه داران و کافه داران عزیز.

در آخرین این موارد قطع درختان در مسیر رودخانه فرحزاد و در حاشیه جاده قدیم امامزاده داود از فرحزاد توسط اره های برقی را شاهد بوده ایم.

خانه سازی ، تصرف حریم رودخانه و در بخشهایی خود رودخانه! و منظره تنه های تنومند درختان قطع شده دل هر بیننده‌ای را به درد می آورد. به سرعت و در کمال آرامش بدون هیچ واهمه از قانون و مراجع قانونی. در یک مورد تنها حدود ۴۰۰ اصله درخت چند ده ساله مثمر و غیر مثمر در منطقه ای موسوم به کتل خاکی درواخرز جاده و در حاشیه رودخانه قطع و در تراس بندی مورد استفاده قرار گرفته است. کارگران دلیل قطع این درختان را استفاده از تنه آنها در تراس بندی و مزاحمت ایجاد شده توسط این درختان در ساخت و ساز عنوان کردند!

ایجاد در وسط رودخانه جهت کنترل عبور و مرور کوهنوردان و جدا سازی دو قطعه زمین از هم ، ساخت خانه کارگری برای کارگران ، استفاده از موتور برق اره برقی ، استفاده از جرثقیل دستی برای جابجایی تنه های درختان و استفاده از تعداد زیادی کارگر جهت تسریع در امور ساخت و ساز از دیگر اقدامات این گروه می باشد.

در صورت عدم برخورد فوری شاهد از بین رفتن ، تخریب و دخل و تصرف بیشتر در منابع طبیعی خواهیم بود.

البته قطعا تقصیر به گردن این قشر عزیز نیست بلکه به گردن قوه های محترم مقننه ، مجریه و قضائیه است که با تصویب قوانین حمایتی از منابع ملی، پیگیری و اجرای آن و مجازات متخلفین در مواردی موجب دل آزردگی این افراد دلسوز عرصه های ملی کشور می شوند.

باید قوانین حمایتی از این افراد تدوین و به اجرا گذاشته شود تا دیگر شاهد آزار و اذیت این افراد توسط طبیعت دوستان نباشیم!